

تحلیل لایه ای علل و عوامل ناپایداری روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان (۲۰۲۴-۲۰۰۰)^۱

محمدباقر حسین پور^۲

اکبر ولی زاده^۳

چکیده

منطقه قفقاز جنوبی به عنوان بخشی از حوزه تمدنی ایران، ورای معادلات مربوط به مناسبات دولت-ملت و مرزهای جغرافیایی برای جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت ژئواستراتژیک است. در بین کشورهای قفقاز جنوبی جمهوری آذربایجان به لحاظ وسعت، جمعیت، منابع طبیعی، مرز گسترده با ایران و مذهب تشیع، قومیت آذری و موضوعات فرهنگی و تمدنی برای ایران اهمیت ویژه ای دارد. علیرغم وجود ظرفیت‌های زیاد جهت همگرایی و همکاری بین دو کشور، ناپایداری روابط دوجانبه، مشخصه اصلی روابط دو کشور در طول تاریخ بیش از ۳۰ سال روابط بوده است. دو کشور در روابط دوجانبه وجوه تعامل بسیار دارند به نوعی که دامنه موضوعات دخیل در روابط دو جانبه بسیار زیاد و متنوع می باشد و طیفی از مسائل، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، زیست محیطی و اجتماعی را در بر می گیرد. به این جهت مدیریت روابط دو جانبه در چنین شرایطی بسیار دشوار می باشد. علاوه بر اثرات شرایط و تکانه‌های داخلی بر روابط دوجانبه، مسائل منطقه ای و گاهاً فرا منطقه‌ای نیز بر پیچیدگی‌های روابط دوجانبه می‌افزاید. در چنین فضایی یافتن ریشه‌های ناپایداری در روابط دو جانبه حائز اهمیت است. سوال اصلی این پژوهش این است که ریشه‌های اصلی ناپایداری در روابط چیست؟ در این پژوهش سعی شده با با کاربست نظریه تحلیل لایه‌ای علت‌ها، ریشه‌های موثر در همگرایی و واگرایی دو کشور مورد بررسی قرار گرفته است. رویکرد این تحقیق توصیفی-تحلیل بوده و روش آن کیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای است.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، قدرت نرم، هویت، پان ترکسیسم، قومیت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۳

^۱ این یک مقاله دسترسی آزاد تحت مجوز (http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/ CC BY-NC-ND) است.

^۲ دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای، دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران. mb.hoseinpour@yahoo.com

^۳ نویسنده مسئول و استادیار مطالعات منطقه ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران. تهران، جمهوری اسلامی ایران.

akbarvalizadeh@ut.ac.ir

مقدمه

منطقه قفقاز جنوبی به عنوان بخشی از حوزه تمدنی ایران، ورای معادلات مربوط به مناسبات دولت-ملت و مرزهای جغرافیایی برای جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت ژئواستراتژیک است. تشکیل اتحاد جماهیر شوروی به مدت هفتاد سال ارتباط سیاسی، فرهنگی و تمدنی ایران و قفقاز جنوبی را قطع نمود. پس از فروپاشی شوروی و تشکیل دولت‌های جدید در منطقه، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد روابط در ابعاد سیاسی، اقتصادی و مخصوصاً فرهنگی خود را با کشورهای منطقه توسعه دهد. در بین کشورهای قفقاز جنوبی جمهوری آذربایجان به لحاظ وسعت، جمعیت، منابع طبیعی، مرز گسترده با ایران و مذهب تشیع، قومیت آذری و موضوعات فرهنگی و تمدنی برای ایران اهمیت ویژه ای دارد. علیرغم وجود ظرفیت‌های زیاد جهت همگرایی و همکاری بین دو کشور، ناپایداری روابط دوجانبه، مشخصه اصلی روابط دو کشور در طول تاریخ بیش از ۳۰ سال روابط بوده است. دو دسته از موضوعات که در روابط تاثیر گذار هستند شامل موارد همگرا و واگرا می باشند. در خصوص دسته اول مسائلی همچون، دین اسلام و مذهب تشیع، سبکه تاریخی و فرهنگی، زبان آذری مشترک جمهوری آذربایجان و استان‌های شمال غربی ایران، ارتباطات خانوادگی و گستردگی رفت و آمد بین شهروندان و همسایگی مطرح است. در مقابل در دسته موضوعات واگرا مسائلی همچون، تفاوت در مدل حکومت (سکولار و تئوکرات)، فعالیت‌های دینی ایران در جمهوری آذربایجان، فشار قومی آذربایجان بر ایران، بحران قره باغ و مواضع ایران در این خصوص، اختلاف نظر در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر، تفاوت در اداراک از شریعت به واسطه ۷۰ سال جدایی، رویکرد منطقه‌گریزی آذربایجان در مقابل منطقه‌گرایی صرف ایران، اقدامات ضد شیعی علیف، نقش و نفوذ بازیگران ثالث نظیر ترکیه، روسیه، اسرائیل، آمریکا و ناتو وجود دارد. عوامل فوق گاهی پیامد کوتاه و گاهی تاثیرات عمیق و بلند مدت در روابط دو کشور داشته‌اند. علاوه بر دو دسته موضوعات فوق، رویدادها و حوادثی نیز در روابط رخ می دهد که خود باعث تاثیر واگرایانه و یا همگرایانه دارد. از این دست حوادث می توان به ترور شهردار گنجه، موضع

گیری رئیس جمهور آذربایجان در خصوص مناقشه هسته ای ایران و غرب، مسابقه یوروویژن^۴، حادثه حمله به سفارت جمهوری آذربایجان به تهران، توهین و انتشار کاریکاتور از رهبران مذهبی و سیاسی دو طرف و ... نام برد. همان طور که مشخص است مسائل عمده فرهنگی، سیاسی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی در شدت و ضعف روابط تاثیر گذار هستند. علاوه بر آن نوع نگاه و رویکرد کارگزاران دو کشور نیز تاثیر به سزایی در روابط دارند.

پس از دوره آشفتگی و عدم انسجام قوام یافتگی اوایل سال‌های استقلال جمهوری آذربایجان با روی کار آمدن حیدر علیف، این کشور رفته رفته دارای سیاست خارجی منسجمی شد. هر چه از اوایل دوره علیف ها می‌گذریم روابط با ج.ا.ا. سرد تر شده و نقش عوامل و اگر گسترش می‌یابد. اما سرعت این واگرایی تقریباً ثابت بوده و تکانه شدیدی را به روابط وارد نمی‌کند. عمده تکانه های وارد شده از سوی جمهوری آذربایجان مربوط به مسائل داخلی آن کشور بوده و رویکردی ضد ایرانی به جهت ضربه وارد ساختن به ایران ندارد. در کنار این روند که از سوی جمهوری آذربایجان هدایت می‌شود، روندی نیز از سوی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول مربوط به روابط دوجانبه می‌باشد که مهمترین تاثیر را دارا می‌باشد و بخش دوم نیز مربوط به مناقشه قره باغ و برقراری توازن بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان می‌باشد. بخش اول روند ایران، متاثر از ابتکارات شخصی روسای جمهور، وزرای خارجه و سفرای مقیم بوده و عموماً نگاه به این کشور به عنوان کشوری با درجه دوم اهمیت برای سیاست خارجی ایران در نظر گرفته شده است. در مورد بخش دوم روند یعنی برقراری توازن، جمهوری اسلامی ایران تقریباً به مدت بیش از بیست سال از حفظ وضع موجود یعنی وجود درگیری حل نشده کم شدت بین دو کشور حمایت می‌کرد و به جز میانجیگری‌های مربوط به اوایل دهه ۱۹۹۰، حضور جدی در مناقشه نداشته است تا پس از جنگ ۲۰۲۰ که ایران سعی در ورود جدی به موضوع پیدا می‌کند.

در مجموع می‌توان به گفت برابند دو روند ایران و جمهوری آذربایجان هم افزا بوده و باعث گسترش واگرایی در روابط شده است. این واگرایی در روابط منبث از ادارک تصمیم گیران دو کشور از تهدید می‌باشد. به عبارتی فعالیت و اقدامات ایران از سوی طرف آذری تهدید برداشت می‌شود و این کشور با وارد ساختن بازیگران ثالث همچون ناتو، ترکیه، اسرائیل و همچنین محدود ساختن فعالیت‌های ایران در آن کشور سعی در مهار و پاسخ گویی به تهدید دارد. در مقابل این اقدامات آذربایجان از سوی ایران تهدید برداشت شده و با همکاری با ارمنستان و افزایش دامنه اقدامات خود سعی در کاهش تهدید طرف آذری دارد که این خود باعث تسلسل و دوری باطل از افزایش تنش می‌شود. البته لازم به ذکر است که این دور، تصویر کاملی از ماجرا نیست و اختلافات عمیق هویتی دلیل دیگری در واگرایی‌های موجود است. در این پژوهش سعی

⁴ Eurovision

می شود تا با کاربست نظریه تحلیل لایه ای علت ها، عوامل واگرایی و همگرایی دو کشور را در لایه های مختلف بررسی نماییم. رویکرد این تحقیق توصیفی- تحلیل بوده و روش آن کیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای است.

۱. پیشینه پژوهش

در میان مطالعاتی که در حوزه قفقاز انجام شده است و ۷ مورد آن در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است می توان دو گونه کلی را از هم بازشناخت: یک دسته مطالعاتی که با تاکید دارند تنش موجود در روابط ایران و آذربایجان همواره وجود داشته است و متاثر از متغیرهایی است که در طول مناسبات دو جانبه دو کشور تغییر نکرده است، مانند جوادی ارجمندی، رضا زاده و حضرت پور (۱۳۹۲)، امیری و فلاحتی (۱۴۰۱)، معصومی (۱۴۰۰)، صیادی (۱۳۹۳)، عزیززاده (۱۳۹۸)، کوهی اصفهانی (۲۰۱۹) و عارف یونس اف (۲۰۱۳). دسته دیگری از تحقیقات اگرچه متغیرهای موجود در تاریخ تنش آمیز دو کشور را انکار نمی کنند اما بر این باورند که شکل جدید روابط دو کشور به دنبال جایگاه جدید آذربایجان بعد از جنگ قره باغ و یا چرخش ایران به سمت قفقاز بعد از سه دهه غفلت رخ داده است. مانند شیفر (۲۰۲۲)، یو هانجیچی (۲۰۲۲)، فرید شفی پف (۲۰۲۰)، کلی چایب دی مارس و ثریا کارو-وارگاس (۲۰۲۲)، فرهاد ممدوف (۲۰۱۸) و پنهان عبدالرحمن زاده (۲۰۲۳).

الف) منابع متمرکز بر وجود همیشگی تنش در روابط ایران و جمهوری آذربایجان

۱. مقاله "بررسی علل سردی روابط ایران و آذربایجان" نوشته محمد جعفر جوادی ارجمندی، حبیب رضا زاده و سعیده حضرت پور (۱۳۹۲) از جمله آثار ارزشمند است. در این اثر نویسندگان معتقد است که با وجود اشتراک‌های فراوان بین ایران و جمهوری آذربایجان در زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، قومی و مذهبی روابط این دو کشور مناسب نبوده است. چالش اصلی روابط دو کشور را نیز ناشی از نگرش امنیتی دو کشور نسبت به هم می‌داند. نویسندگان در این اثر بیان می‌دارند "تأثیرگذاری شش عامل داخلی و خارجی سبب سردی روابط دو کشور ایران و آذربایجان شده است و موجب شده‌اند تا دو کشور، همسایگانی دور از هم باقی بمانند. این عوامل عبارتند از: ۱- قومگرایی و فعالیت‌های دینی ایران در جمهوری آذربایجان، ۲- بحران قره باغ و رابطه ایران با ارمنستان، ۳- اختلاف نظر در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر ۴- نقش و نفوذ ترکیه، ۵- نفوذ اسرائیل در منطقه و روابط آن با آذربایجان، ۶- سیاست‌ها و هدف‌های آمریکا". در پایان نیز نویسندگان نتیجه می‌گیرند عوامل ۶ گانه یکدیگر را تقویت کرده و موجب فاصله گرفتن ایران و جمهوری آذربایجان از یکدیگر شده‌اند.

اگرچه نویسندگان توانستند برخی از عوامل اثرگذار در روابط را برشمرده و تاثیرات آن در تخریب و یا سردی روابط را بیان نمایند اما همان طور که مشخص است عوامل ذکر شده یک جامع نبوده و دو در برخی از موارد زمینه‌های همکاری دو طرف به عنوان عامل سردی روابط بیان شده است. به نوعی نویسندگان سعی دارند عمده مشکل روابط را در نگاه امنیتی دو کشور به هم بیان کنند و این نگاه امنیتی را هم متأثر از برخی سوء برداشت‌ها می‌دانند. به این جهت مقاله فوق دارای نوعی تقلیل‌گرایی می‌باشد.

۲. مقاله دیگر "ژئوپلی نومی روابط ایران با جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۱" نوشته مهدی امیری و احسان فلاحی (۱۴۰۱) می‌باشد. در این اثر نویسندگان سعی نمودند با بررسی همزمان عوامل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ذیل مفهومی به عنوان ژئوپلی نومی، روابط ایران و جمهوری آذربایجان و ارمنستان را بررسی نمایند و به این سوال پاسخ دهند که رویکرد دولت روحانی در خصوص آذربایجان و ارمنستان چه بوده است؟ در پاسخ بیان شد دولت سعی در افزایش اهمیت وزن ژئوپلیتیکی روابط با دو کشور داشته اما در توازن موجود، توازن را معطوف به جمهوری آذربایجان کرده است. در پایان نیز عنوان می‌دارد که تمرکز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سه دهه گذشته، خلیج فارس و غرب آسیا بوده است و از این جهت غفلت‌هایی در خصوص قفقاز و آسیای مرکزی صورت گرفته است. علاوه بر این نویسنده معتقد است به دلیل اولویت داشتن جنبه‌های ژئوپلیتیکی بر جنبه‌های ژئواکونومیکی، ایران در مسیرهای ترانزیتی منطقه حذف شده است.

در این کار پژوهشی نویسندگان تنش و منازعه میان باکو و ایروان در سه دهه گذشته را سبب ایجاد نوسان در رابطه تهران با دو همسایه شمالی می‌دانند. اگر چه جنگ قره باغ همواره به عنوان یکی از عوامل مهم و موثر در روابط ایران و جمهوری آذربایجان مطرح بوده است اما به نظر نمی‌رسد معطوف نمودن دلیل تمام نوسانات روابط ایران و جمهوری آذربایجان به جنگ قره باغ چندان دقیق نمی‌باشد. علاوه بر این کریدورها و مسیرهای ترانزیتی در حوزه قفقاز عمدتاً همراه با ملاحظات ژئوپلیتیکی بوده است. به این جهت نمی‌توان انتظار داشت که نگاه ژئواکونومیکی در منطقه را ارجح بر نگاه ژئوپلیتیکی دانست.

۳. کتاب "عامل اسلام در آذربایجان" اثری است که در آن عارف یونس اف نویسنده آذربایجانی به تاثیر اسلام در میان مردم و حکومت جمهوری آذربایجان پرداخته است. در این اثر نویسنده ابتدا گروه‌های اسلامی شیعی و سنی را بر شمرده است. در این خصوص دو گروه عمده شیعی (شیعیان وابسته با ایران و شیعیان بومی) را از هم تمیز داده است. او سپس گروه‌های سلفی و سنی را مورد بررسی قرار داده است و نوع مواجهه جمهوری آذربایجان در دوره‌های مختلف را نسبت به این گروه‌های اسلامی مورد بررسی قرار داده است. یونس اف با مراجعه مستقیم از مردم به صورت میدانی رویکرد مردم را

نسبت به اسلام جمع آوری کرده است. اگر چه اثر یونس اف، اثری حائز اهمیت به جهت اصلاح برخی دیدگاه های غلط در داخل ایران می باشد اما با توجه به تک بعدی بودند آن و قدیمی بودن اثر (۲۰۱۳) نمی تواند جنبه های نوین روابط دو کشور را در بردارد.

۴. کتاب " سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی"^۵ به نگارش مرضیه کوهی اصفهانی می باشد که در سال ۲۰۱۹ توسط انتشارات روتلج منتشر شده است. در فصل ۵ این کتاب نویسنده به روابط دوجانبه ایران و جمهوری آذربایجان می پردازد. نویسنده روابط ایران و جمهوری آذربایجان را در سه دوره زمانی بررسی می کند. دوره اول ۱۹۱۸-۱۹۲۰، دوره دوم دوران شوروی و دوره سوم دوره ۱۹۹۱ تا حال. نویسنده بیان میدارد که در بخش سیاسی روابط دوجانبه موضوعاتی نظیر، ادعاهای سرزمینی، موضوع خزر، مخالفت با ایدئولوژی دولتی، برداشت از تکلیف سیاسی و الگوی های دوستی و دشمنی موجب اختلاف در روابط دوجانبه شده است. همچنین بخش اقتصادی، محیط زیستی، اجتماعی و نظامی را نیز مورد بررسی قرار می دهد. در بخش نتیجه گیری نویسنده بیان می دارد ایران از زمان استقلال جمهوری آذربایجان، سیاست فعالانه روشن و منسجمی را در قبال جمهوری آذربایجان بیان و اتخاذ نکرده است. این نقیصه عمدتاً ریشه در برداشت های نادرست و محاسبات نادرست تهران در مورد آذربایجان دارد که ایران را از یک استراتژی مؤثر محروم کرده و منجر به یک سیاست کلی واکنشی در قبال این همسایه شده است. منشأ اصلی چنین کمبودی را می توان در اتکای بیش از حد به تحلیل های سازنده گرایانه از شرایط موجود در سطح منطقه ای و دولتی جستجو کرد که منجر به ارزیابی بیش از حد ایران از تأثیر مثبت میراث مشترک خود با آذربایجان و «شیعه» شده است. با این وجود، همانطور که از بررسی روابط دوجانبه نشان داد، در دولت های مختلف در هر دو کشور، نگرش و رویکرد رهبران اداری تأثیرات مهمی در تشدید یا کاهش تنش ها و ایجاد فرصت ها یا تهدیدهای بعدی داشته است.

ب) منابع متمرکز بر چرخش سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در قبال ایران پس از جنگ دوم قره باغ

۱. مقاله " سیاست ایران در قفقاز و آسیای مرکزی"^۶ نوشته برندا شیفر می باشد که در سال ۲۰۲۲ منتشر شده است. در این اثر نویسنده معتقد است سیاست خارجی ایران در قبال قفقاز و آسیای مرکزی با امنیت داخلی آن در هم تنیده است، زیرا چندین گروه قومی اصلی ایران با هم قومیت های این کشورها ارتباط دارند. دغدغه اصلی ایران در تعامل با منطقه، ارتقای امنیت ملی خود است. تهران مانع از گسترش تحولات منطقه به عرصه سیاسی داخلی خود می شود، زیرا بیش از یک سوم جمعیت ایران با مردمان آسیای مرکزی و قفقاز پیوندهای قومیتی مشترک دارند. سیاست های ایران در قبال کشورهای

^۵Iran's Foreign Policy in the South Caucasus

^۶Iran's policy toward the Caucasus and Central Asia

همسایه بسیار عملی‌تر و محتاطانه‌تر از سیاست‌های مناطق غیرمرز است. ایران می‌تواند در پروژه‌های حمل و نقل و انرژی با آذربایجان همکاری کند و در عین حال از ارمنستان حمایت نظامی کند و از نیروهایی حمایت کند که هدفشان تغییر شکل حکومت در جمهوری آذربایجان است. کشورهای قفقاز از ایران در پروژه‌های حمل و نقل و اقتصادی منطقه استقبال می‌کنند و در عین حال نسبت به فعالیت آن در عرصه داخلی خود بسیار محتاط هستند.

اثر پژوهشی این نویسنده با توجه به حضور و تمرکز در جمهوری آذربایجان دارای اطلاعات مناسبی می‌باشد. اما همان‌طور که مشخص است این اثر کاملاً جانبدارانه و در تقابل با ایران به نگارش در آمده است.

۲. مقاله "تنش‌های اخیر ایران و آذربایجان: مظاهر، علل و تحولات"^۷ نوشته یوهانجیجی منتشر شده در سال ۲۰۲۲ در دانشگاه شانگهای می‌باشد. در این اثر نویسنده بیان می‌دارد روابط ایران و آذربایجان از اواسط مرداد ۲۰۲۱ تنش‌آمیز بوده است که این امر دو دلیل عمده دارد: اول اینکه تضادهای ذاتی دو کشور سیونوسی بوده و گاه کاهش می‌یابد، گاه تشدید می‌شود و در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند، به طوری که روابط دوجانبه همیشه در یک وضعیت ناپایدار دارای فراز و نشیب بوده است. این روابط دارای اینرسی زیادی است. دوم اینکه، پس از مناقشه دوم قره باغ کوهستانی، تغییرات بزرگی در الگوی ژئوپلیتیکی قفقاز رخ داده است که منجر به بروز تضادهای جدید بین دو کشور و تشدید تضادهای اولیه شده است. با این حال، هیچ یک از دو کشور حاضر به ادامه تشدید تنش‌ها نیستند. در درازمدت، روابط دوجانبه همچنان ویژگی‌های فراز و نشیب را حفظ خواهد کرد، اما آذربایجان در بیشتر موارد نسبت به قبل از مناقشه دوم قره باغ، مسئول تنش بین دو کشور خواهد بود.

۳. فرید شفی یف (۲۰۲۰) در پژوهش خود با عنوان "مسائل معاصر در چشم انداز ژئوپلیتیک آذربایجان، ۱۹۹۱-۲۰۱۸" به بررسی جاه طلبی‌های ایران در برابر آذربایجان پرداخته است، وی معتقد است، علیرغم تمام انرژی‌هایی که باکو برای تعامل با جمهوری اسلامی صرف کرده است، اما ایران متحد ثابت قدم ایروان باقی مانده است و از موضع خود در رابطه با مناقشه آذربایجان و ارمنستان بر سر اشغال قره باغ کوهستانی و حمایت از ایروان دست برنداشته است. در واقع ایران به دنبال هژمونی نه تنها در خاورمیانه بلکه در قفقاز نیز است و در حالی که سایر بازیگران منطقه‌ای بر ایجاد تعادل اصرار دارند، ایران به تنهایی به دنبال برهم زدن نظم موجود و ظهور به عنوان هژمون است. از سوی دیگر سیاست خارجی ایران را ایدئولوژی این کشور هدایت می‌کند و این کشور به دنبال صدور ساختارهای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی خود است، این به این معنی است که در صورت اجرای موفقیت آمیز، آذربایجان با یک تهدید اساسی و وجودی از سوی ایران مواجه است. اما آذربایجان مانعی در برابر جاه طلبی‌های ایران است. باکو نسبت به محیط ژئوپلیتیک خود حساس است و این

اولویت های استراتژیک کشور را در مقطع فعلی تعیین می کند. از همین رو آذربایجان به دنبال ایجاد حلقه محاصره از شمال و جنوب است که این امر با همکاری نزدیک آذربایجان با کشورهای عربی به خصوص عربستان سعودی و همکاری نزدیک با اسرائیل محقق می شود.

اثر شفی یف با نیم نگاهی به جنگ دوم قره باغ مفروضاتی هم چون تلاش ایران برای تبدیل شدن به هژمون در منطقه، دخالت ایران در امور کشورهای منطقه برای صدور ایدئولوژی خود و اتحاد ایران با ارمنستان را مسلم گرفته و پژوهش را بر روی این مفروضات پیش برده است اگرچه این ایده ها جانبدارانه است اما توجه به این موضوع که رویکرد آذربایجان عملاً پس از جنگ دوم قره باغ دچار چرخش اساسی شده است این کتاب مغتنم و ارزشمند است. به طور کلی منابع مطالعه شده هر یک در سطحی به بررسی روابط دو جانبه ایران و جمهوری آذربایجان پرداخته است. اما در کار پژوهشی پیش رو با استفاده از روش تحلیل لایه ای علت ها سعی در بررسی همه جانبه موضع می باشد.

۲. چارچوب مفهومی: تحلیل لایه ای علت ها

تحلیل لایه ای علت ها^۸ روش و نظریه ای از دانش است که رشد و توسعه ای آن به دامنه های جدیدی از نظریه و کاربرد راه یافته است. این روش در اوایل دهه ی ۱۹۹۰ گسترش یافته و اولین انتشار آن به سال ۱۹۹۵ و مقاله ای در فیوچرز با نام آینده های ارتباطات منتشر شده بود. تحلیل لایه ای علت ها، به عنوان یکی از روش های آینده پژوهی، الگویی است که تا اندازه ای به تحلیل ما از مسائل، نظم و انسجام می بخشد و نگاه ما را چند وجهی می کند. این روش در علوم مختلف و به ویژه علوم انسانی کارایی دارد. (عنایت الله، ۱۳۹۵: ۳) تحلیل لایه ای علی، به دنبال گذر از داده های تجربی، سطحی و توصیفی است و نحوه شکل گیری آینده را در سازه های گفتمانی و فکری نیز جستجو می کند.

تحلیل لایه ای علی علاوه بر آنکه با ادغام تئوری های مختلف، تئوری جدیدی پیشنهاد می کند، از منظر روشی نیز وجه مفید واقع می شود زیرا امکان پیشنهاد آینده های جایگزین را به دلیل وجه پساساختارگرایانه ای که دارد، فراهم می کند. این روش از چهار مرحله «لیتانی»، «علت های اجتماعی»، «گفتمان / جهان بینی» و «اسطوره / استعاره» استفاده می کند تا از درون حرکت میان این مراحل، راه های متفاوت شناخت را شکل دهد. در این رویکرد، بررسی از سطح تجربی فراتر رفته و به ابعاد فرهنگی، نمادشناختی و زبانشناختی می پردازد. در این سطح از بررسی، مفاهیم و پیشفرض ها به صورت فعالانه ای چارچوب بندی می شوند و این بررسی ها در دیدگاه های تفسیری کاربرد می یابد. این رویکرد اشاره بر آن دارد که معضلات جهانی بدون دستیابی به درک عمیق این پدیده ها هیچگاه نه به درستی فهمیده می شوند و نه می توان آنها را حل کرد.

بنابراین، وجه انتقادی این رویکرد صرفاً به معنای نقد کردن نیست، بلکه بیشتر به معنای نگاه عمیق تر به رویدادهاست. (نظری، ۱۳۹۹)

تحلیل لایه‌ای علت‌ها بر پایه این فرض استوار است که تفاوت در شیوه چارچوب بندی یک مساله هم راه حل‌های سیاستی و هم فعالان مسئول برای خلق گذار را تغییر می‌دهد. تحلیل لایه‌ای علت‌ها از چهار سطح تشکیل می‌شود که عبارتند از: لیتانی، علت‌های اجتماعی، جهان بینی و گفتمان مسلط، و نهایتاً اسطوره -استعاره.

۱-۲ لیتانی^۹

لیتانی، نخستین مرحله در روش تحلیل لایه‌ای علی است. این مرحله که سطحی‌ترین لایه کار و نقطه شروع تحلیل مساله است، به آن دسته از مواردی می‌پردازد که ویژگی‌های ظاهری پدیده مورد مطالعه را مورد توجه قرار می‌دهند. در لایه نخست تحلیل، توضیح عمومی موجود از مساله بیان می‌شود، اتفاقات رخ داده توصیف می‌شود و دیدگاه رسانه‌های خبری ارائه می‌گردد.

ریچارد اسلاتر^{۱۰}، لیتانی را به مانند بیانی بیشتر عامی و سطحی از محیط می‌بیند که گاهی در به کار گرفتن تفکر آینده‌ها ناگزیر به سمت اهداف کسب و کار و سیاسی می‌رود. از نظر اسلاتر دور شدن از لیتانی و حرکت در جهت جهان‌بینی‌های بازتاب‌کننده تفکر آینده‌های انتقادی، ما را به سمت فرهنگ حکیمانه هدایت می‌کند. در حالی که عنایت الله لیتانی را در اصل تنها بیان‌های احمقانه از فرهنگ خام و پوچ می‌داند. او لیتانی را بیشتر به عنوان سطحی‌ترین بیان آشکار از لایه‌های عمیق تر واقعیت می‌بیند، نه چیزی که بتوان از آن بی‌اعتنا عبور کرد. به این ترتیب، در تحلیل لایه‌ای علت‌ها، لیتانی سطح است و واقعیت تجربی در نظر گرفته می‌شود. (عنایت الله، ۱۳۸۸: ۶۹)

همچنین در این سطح روندهای کمی و مشکلات (مثلاً رشد زیاد جمعیت) غالباً به صورت مبالغه‌آمیز و معمولاً در راستای تحقق مقاصد سیاسی توسط رسانه‌های خبری معرفی می‌شوند. رویدادها، موضوعات، و روندها با یکدیگر هیچ ارتباطی ندارند و به نظر می‌رسد که ناپیوسته هستند. نتیجه این خواهد بود که احساس استیصال (من چه کار می‌توانم بکنم؟) یا احساس بی‌تفاوتی (هیچ کاری نمی‌توان کرد!) یا احساس فرافکنی (چرا آنها، مثلاً دولت‌مردان، هیچ کاری نمی‌کنند؟) ایجاد می‌شود. این همان آینده پژوهی متعارف است که صرفاً یک فضای ترس و واهمه را می‌پروراند. چنین آینده پژوهانی در نقش هشدار دهنده ظاهر می‌شوند و به دیگران می‌گویند "ما به خط پایان رسیده ایم". البته با اعتقاد به چنین پیش‌گویی و انجام اقدامات مناسب می‌توان از چنین پایانی اجتناب کرد. سطح لیتانی مشهودترین و آشکارترین سطح است و درک

^۹Categorise

^{۱۰}Richard Slaughter

آن نیاز به توانمندی‌های تحلیلی اندکی دارد. در این سطح هیچ چیزی مورد نقد و پرسش قرار نمی‌گیرد. (عنایت الله، ۱۳۸۸:۷۱)

۲-۲ نظام اجتماعی و ساختارها^{۱۱}

سطح دوم به علت‌های اجتماعی شامل عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و تاریخی (مثلاً نرخ رو به رشد زاد و ولد، فقدان برنامه‌های تنظیم خانواده) می‌پردازد و روندهایی که در مرحله لیتانی به شکلی نامرتبط با یکدیگر و صرفاً از منظری توصیفی دیده می‌شدند، در این مرحله مرتبط باهم، معنادار و مبتنی بر ساختارهای به هم پیوسته تلقی می‌شوند. در اینجا داده‌های کمی تفسیر می‌شوند. این نوع تحلیل معمولاً توسط موسسات تحلیل سیاست ارائه می‌شود و تحت عنوان سرمقاله در روزنامه‌ها و حتی ژورنال‌های تخصصی و البته نه کاملاً دانشگاهی چاپ می‌شود. در سطح تحلیل نظام اجتماعی و ساختارها، پژوهشگران، «در پس پدیده‌های سیاسی و فرهنگی عناصری را می‌یابند که رابطه‌ای شبکه‌ای با یکدیگر دارند. این مناسبات، کلیتی را می‌سازند. وقتی این کلیت کشف شود، همه اجزای آن بررسی می‌شوند. (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ۹۸)

گاهی اوقات اقدام‌های عجولانه پیشنهادی تا حدودی تحلیل می‌شود (مدل رشد جمعیت و پیشرفت‌های پزشکی و بهداشت). این سطح در توضیحات فنی - تخصصی و نیز تحلیل‌های دانشگاهی عالی عمل می‌کند. اغلب نقش حکومت و دیگر فعالان و منافع در این سطح اکتشاف می‌شود. غالباً داده‌ها در معرض نقد و پرسش قرار می‌گیرند اما زبان پرسش به پارادایم‌هایی که چارچوب موضوع را تعریف کرده‌اند کاری ندارد. در واقع زبان پرسش مطیع چنین پارادایم‌هایی است.

۲-۳ جهان بینی / گفتمان^{۱۲}

سطح سوم به ساختار و گفتمان/جهان‌بینی که به نوبه خود پشتیبانی کننده و مشروعیت بخش به ساختار است می‌پردازد، مثلاً (رشد جمعیت و دیدگاه تمدنی نسبت به خانواده، فقدان قدرت زنان، فقدان امنیت اجتماعی، بحث جمعیت/مصرف). در لایه جهان‌بینی / گفتمان، مفروضات بنیادین پدیده، به سختی قابل تغییر و تجدیدنظر هستند. وظیفه اصلی پژوهشگر یافتن ساختارهای عمیق‌تر اجتماعی، زبانی و فرهنگی است که مستقل از عامل هستند (یعنی به این بستگی ندارند که فعالان اصلی چه کسانی باشند). به عبارتی تنها نباید بر واقعیت عینی تمرکز کرد بلکه باید بر شرایط امکان آن نیز متمرکز شد. (Torfing, 1999, pp84) در این سطح تشخیص فرضیات عمیق‌تر پشت موضوع و نیز تلاش در جهت باز تعریف

^{۱۱} Social System and Structures

^{۱۲} Worldview\ Discourse

مساله بسیار مهم و حیاتی است. در این مرحله پژوهشگران می‌توانند ببینند که چگونه گفتمان‌های متفاوت (مثلا اقتصادی، مذهبی، یا فرهنگی) نقشی فراتر از علت یا واسطه برای موضوع دارند و بیشتر در "ساخت موضوع" خود را نشان می‌دهند. اینکه ببینیم گفتمان مسلطی که برای فهم بکار می‌بریم چگونه به طور ضمنی در تعریف چارچوب مساله وارد می‌شود. بر اساس گفتمان‌های متغیر می‌توان سناریوهای بدیل مجزا را تدوین کرد. به عنوان مثال، یک سناریوی آینده جمعیت بر اساس دیدگاه مذهبی از جمعیت تهیه می‌شود یا سناریوی دیگری بر اساس دیدگاه فرهنگی تهیه می‌شود که در آن گروه‌های زنان درباره نقش خود به عنوان زاینده و بزرگ کننده نوزاد در جامعه مردسالار و بازار جهانی کار نقادانه پرسش می‌کنند. در این سطح شالوده‌های نمایش سطح لیتانی و متغیرهای بکار رفته برای فهم سطح لیتانی در معرض نقد و پرسش قرار می‌گیرند.

۲-۴ اسطوره و استعاره^{۱۳}

سطح چهارم به تحلیل اسطوره‌ها و استعاره‌ها مربوط می‌شود. این سطح متشکل از داستان‌ها و روایت‌های عمیق، مجموعه کهن الگوها، ابعاد ناخودآگاه و اغلب انگیزشی مساله یا تناقض نما است (مثلا نگرش غیرآماری به جمعیت، اجتماع به جای جمعیت، یا مردم را منابع خلاق دیدن). در این سطح یک تجربه احساسی - انگیزشی درباره جهان بینی مدنظر فراهم می‌شود. زبان به کار رفته کمتر مشخص است و در عوض می‌خواهد تصاویر بصری را به مخاطب القاء کند. در اینجا تمرکز بر قلبی است که احساس می‌کنند و نه مغزهایی که می‌خوانند و فکر می‌کنند. در واقع لایه چهارم بر این فرض استوار است که زبان در ارتباط با تصاویر خاصی است که باید از درون اسطوره/ استعاره‌ها بیرون کشیده شود و این کار، «به جای خواندن مغزها با لمس قلب‌ها انجام می‌شود» (Inayatullah, 1998, pp820) در چنین سطحی ریشه‌ها در معرض پرسش قرار می‌گیرند البته پرسش‌گری خود محدودیت‌هایی دارد چرا که چارچوب پرسش‌گری باید وارد چارچوب‌های دیگر درک و فهم مثلا اسطوره‌ای شود.

روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها به فراسوی چارچوب‌های متعارف تعریف موضوع و مساله می‌رود. مثلا در تحلیل‌های رایج دانشگاهی بیشتر در سطح دوم باقی می‌ماند و گاهی اوقات هم نیم نگاهی به سطح سوم می‌کنند اما به ندرت کسی وارد سطح چهارم می‌شود. اما در روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها هیچ یک از این چهار سطح امتیاز خاصی به دیگری ندارد. در واقع بواسطه حرکت بالا به پائین و پائین به بالا در بین این سطوح چهارگانه تحلیل و سنتز، گفتمان‌ها، شیوه‌های دانستن و جهان‌بینی‌ها یکپارچه شده و بنابراین بر غنا و پرمایگی تحلیل افزوده می‌شود. نتایج چنین تحلیلی غالبا آنقدر متفاوت هستند که می‌توان هر یک از آنها را در قالب یک سناریوی بدیل ارائه داد. هر سناریو در واقع معرف یک شیوه متفاوت

دانستن آینده است. علاوه بر این، روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، سناریوها را در فضای عمودی نیز مرتب می‌کند. به عنوان مثال مشکل پیدا کردن جای پارک را در نظر بگیرید. یک سناریوی کوتاه مدت که در آن فضاها پارک زیر زمینی یا هوایی ساخته می‌شود در مرتبه متفاوتی از این سناریو قرار می‌گیرد که مسافت از راه دور را توسعه داد یا سناریوی دیگری که فضاها موجود را بر حسب تصادف (و نه بر حسب قدرت و ثروت مالکان خودرو) توزیع کرد یا سناریوی دیگری که اصلاً نقش خودرو در جامعه مدرن را به چالش می‌کشد (مثلاً یک شهر بدون خودرو) یا حتی بنیان و ساخت مفهوم پارکینگ را بشکند همانطور که در اکثر کشورهای جهان سوم مکان‌های بسیار اندکی به عنوان پارکینگ شناخته می‌شوند. به طور کلی سناریوهای مربوط به سطح لیتانی بیشتر جنبه ابزاری دارند، سناریوهای مربوط به سطح اجتماعی بیشتر معطوف به سیاست‌گذاری هستند و سناریوهای مربوط به سطح گفت‌وگو/جهان بینی در پی فهم تفاوت‌های بنیادین هستند. سناریوهای مربوط به سطح استعاره و اسطوره نیز به اندازه بقیه مجزا و متمایز هستند ولی تفاوت‌ها را از طریق یک شعر، یک تصویر، یا دیگر روش‌های متعلق به نیمه راست مغز تبیین می‌کنند. نهایتاً باید خاطر نشان کرد که هویت اشخاصی که در هر یک از سطوح مساله یا موضوع را حل می‌کنند تغییر می‌کند. مثلاً در سطح لیتانی معمولاً این دیگران هستند که باید مشکل را حل کنند (دولت یا شرکت‌ها). در سطح اجتماعی یک مشارکت بین گروه‌های مختلف شکل می‌گیرد تا مشکل حل شود. در سطح جهان بینی مردم یا سازمان‌های داوطلب به فکر حل مساله می‌افتند و نهایتاً در سطح استعاره / اسطوره رهبران و هنرمندان وارد میدان می‌شوند.

۳. عوامل واگرایانه در روابط دو کشور

۳-۱ سطح لیتانی

لایه سطحی روابط دو کشور مربوط به حوزه رسانه‌ای می‌شود. دو کشور ایران و آذربایجان برای به کارگیری دیپلماسی رسانه‌ای از ظرفیت‌های بسیاری از جمله اشتراکات فرهنگی، تاریخی، زبانی و نزدیکی جغرافیایی برخوردار هستند، اما عواملی مانند میراث اندیشه تهدیدانگاری ایران و اسلام به جا مانده از دوره اتحاد شوروی، مواضع و سیاست‌های خصمانه دولت ایلچی بیگ در آغازین سال‌های استقلال جمهوری آذربایجان بر ضد جمهوری اسلامی ایران و اثر پایدار آن بر صورت بندی مناسبات دو کشور، بازنمایی خلاف واقع برخی رسانه‌ها درباره کنشگری جمهوری اسلامی ایران در جنگ قره باغ و مناسبات ایران و ارمنستان و عدم وجود اعتماد و درک متقابل در سطح شایسته بین دو کشور و نقش آفرینی منفی شماری از کنشگران ثالث و تاثیر همه این موارد در دریافت‌ها و ارزیابی‌های دو طرف از یکدیگر و پدید آمدن سطحی از بی اعتمادی متقابل، سبب شده است که بر خلاف اراده‌های معطوف به ارتقای همکاری در سطح حاکمیتی دو کشور، ایجاد تصویری مناسب از دو کشور در رسانه‌های یکدیگر با موانع جدی مواجه شود.

از سال ۱۹۹۵ تحت تاثیر نظام معنایی منفی حاصل از یک مجموعه عوامل مادی (بحران قره باغ، رژیم حقوقی دریای خزر، اخراج ایران از کنسرسیوم نفتی جمهوری آذربایجان، دستگیری سران حزب اسلامی، تصویب قوانین غیردینی در جمهوری آذربایجان و بسته شدن قرارداد امنیتی و نظامی جمهوری آذربایجان با ترکیه و اسرائیل)، عوامل ارزشی و هنجاری (تاریخ و فرهنگ دو کشور، اسلام سیاسی در ایران، ماهیت سکولار دولت جمهوری آذربایجان، هویت قومی، هم سویی جمهوری آذربایجان با ماهیت اجتماعی نظام بین الملل)، تحول اساسی در ماهیت روابط دو کشور به بار آورد که سبب تنزل جایگاه دو کشور در نزد افکار عمومی شد. (کولایی و اصولی، ۱۳۹۱: ۷۵)

به موازات روابط پرچالش دو کشور ایران و آذربایجان، فضای رسانه ای دو کشور به ویژه در حوزه های دینی، هویتی و تاریخی رویکرد دوستانه ای نسبت به یکدیگر نداشته اند و برآیند تمام این موءلفه ها در مخدوش شدن تصویر دو کشور در نزد افکار عمومی کشور مقابل موثر بوده است. بی تردید دیدگاه افکار عمومی دو کشور تحت تاثیر فضا سازی ای که بر اساس مستندات غیر موثق و غیر قابل اعتنا است با آنچه که شایسته دو کشور است فاصله زیادی دارد و نقشی محل در منظومه مناسبات طرفین ایفا می کند. (حسینی تقی آباد و علی زاده، ۱۳۹۸: ۸-۱۵)

۳-۲ سطح سیستمی

بعد از استقلال آذربایجان، تاکید حکومت در بخش اقتصادی، بیشتر بر توسعه فعالیت های نفتی بوده است، با این حال، این جمهوری با کمک کارشناسان بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و با اجرای برنامه های خصوصی سازی و واگذاری زمین های زراعی و اختصاص پارانه ی سوخت به کشاورزان، درصدد توسعه بخش کشاورزی نیز برآمده است. (ذکی و ولیقلی زاده، ۱۳۹۳: ۵۴۵)

علی رغم وجود وابستگی های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی عمیق بین ایران و جمهوری آذربایجان در بستر اشتراکات و تجانس های جغرافیایی، جمعیتی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی و شرایط فوق العاده در جهت تعمیق همکاری های دوجانبه، به ویژه در حوزه مناسبات اقتصادی، اما مناسبات اقتصادی ایران و آذربایجان اغلب در مقایسه با حجم مناسبات اقتصادی رقبای ایران با این جمهوری چندان رضایت بخش نبوده است. (ذکی و ولیقلی زاده، ۱۳۹۳: ۵۴۷) مناسبات اقتصادی ایران با آذربایجان، همانند روابط سیاسی دو کشور، در سه دهه گذشته همواره با فراز و نشیب هایی همراه بوده است. (دیپلماسی اقتصادی آذربایجان، ۱۴۰۲) از سال ۱۹۹۱ حجم تجارت بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان مدام افزایش یافت و تا پس از سال ۱۹۹۴ این افزایش شدت بیشتری به خود گرفت و تا سال ۱۹۹۷ ادامه یافت. اما پس از سال ۱۹۹۷ مبادلات کاهش و تراز تجاری که تا پیش از آن دو طرفه بود شدیداً به نفع ایران مثبت شد که ناترازی در حجم تجارت خارجی را به دنبال آورد. (چنگیزی کچکلو و گنجی، ۱۴۰۳، ۴۶۷)

از آنجا که منابع اصلی نفت و گاز جمهوری آذربایجان در دریای خزر قرار دارد، اختلاف های فنی در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر به عامل اختلاف در روابط دو کشور تبدیل شده است و ساخت خطوط لوله انتقال انرژی، جنبه سیاسی به خود گرفته است (کولایی و جوکار، ۱۳۹۹: ۹۹) موضوع تعیین رژیم حقوقی یا تقسیم دریای خزر از مهم ترین عوامل ژئوپلیتیکی ضعف در مناسبات اقتصادی دو کشور به شمار می رود. چون موضوع خزر یک مساله سرزمینی - حیثیتی است، بنابراین از دیدگاه منافع ملی و افکار عمومی دو کشور، به ویژه برای ایران که در قرون گذشته مناطق مهمی از سرزمین های راهبردی خود را در این حوزه از دست داده است، حساسیت خاصی دارد. (راه نجات و کبیری، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵) اگرچه کنوانسیون دریای خزر در سال ۲۰۱۸ به امضا رسیده و در پارلمان های چهار کشور ساحلی خزر عضو این کنوانسیون به امضا رسیده است ولی در ایران هنوز در مجلس شورای اسلامی این کنوانسیون تصویب نشده است. اختلافات ایران و آذربایجان، فقط به اختلاف دیدگاه درباره نحوه بهره برداری از منابع طبیعی دریای خزر محدود نمی شود، در واقع موضوع رژیم حقوقی خزر با مسائل جانبی مختلفی نیز همراه است. از جمله مهم ترین مسائل جانبی خزر، بحث نظامی شدن این دریا است که در این زمینه آذربایجان مخالف ممانعت از حضور نظامی دولت های خارج از منطقه است. در واقع آذربایجان در سال های گذشته، غیر از مجرای همکاری های اقتصادی در خزر، در چارچوب قراردادها و همکاری های نظامی، بیش از سایر دولت های ساحلی زمینه حضور بازیگران فرامنطقه ای را در حوزه خزر فراهم آورده است. (ذکی و ولیقلی زاده، ۱۳۹۳: ۵۴۸)

۳-۳ سطح گفتمان

بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، ایران بار دیگر به دنبال از سرگیری روابط با دو همسایه شمالی خود در شوروی سابق، ارمنستان و آذربایجان بود. اما مناقشه قره باغ، دو کشور قفقاز جنوبی را در مقابل یکدیگر قرار داد و ایران که نمی خواست آشکارا از هیچ یک از دو طرف حمایت کند تا خود را از طرف دیگر بیگانه کند تصمیم گرفت موضع بی طرفی خود را حفظ کند. این امر بیشتر به دلیل مواضع پان ترکی و ضدایرانی دومین رئیس جمهور آذربایجان، ایلچی بیگ بود. در واقع این آذربایجان بود که با اتخاذ مواضع تند و ضدایرانی در دوره ایلچی بیگ به ایران کمک کرد تا بین دو همسایه شمالی خود انتخاب کند و این نقطه شروع روابط روشن ایران و ارمنستان به شمار می رود و از آن زمان، روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و ارمنستان در سطح بالایی حفظ شده است. اعتقاد عمومی بر این است که ارمنستان بدون روابط اقتصادی و تجاری خود با ایران نمی توانست زمستان های سخت و سرنوشت ساز سال های ۱۹۹۱-۱۹۹۲ و ۱۹۹۲-۱۹۹۳ را تحمل کند. (پور احمدی میبیدی و پدین، ۱۳۹۸: ۱۲۱) رابطه نزدیک جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان زمینه واگرایی میان ایران و آذربایجان را نیز فراهم کرده است. مقامات آذری معتقدند جمهوری اسلامی

ایران به طرق زیر از ارمنستان حمایت کرده است. اول، تهران به منظور کمک به قره‌باچی‌ها (جمعیت ارمنی قره‌باغ کوهستانی) در مبارزه با جمعیت آذری ساکن این منطقه، به ارمنستان سلاح داده است. دوم اینکه جمهوری اسلامی ایران تنها تامین کننده انرژی ارمنستان است و زمانی که آذربایجان و ترکیه سعی در منزوی کردن ارمنستان داشتند، ایران به آنها کمک فرستاد و آنها را نجات داد و ارمنستان به لطف کمک های ایران از انسداد ترک ها جان سالم به در برد.

روابط آذربایجان و اسرائیل عامل بعدی است که تأثیر جدی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان دارد. تعاملات قوی بین آذربایجان و اسرائیل مبتنی بر ایجاد تعادل بین تهدیدات در زمینه‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی است. آذربایجان، به عنوان کشوری ساحلی و نفت خیز، پتانسیل این را دارد که صادرکننده اصلی هیدروکربن به اسرائیل باشد. همچنین جمهوری آذربایجان تمایل دارد از طریق موافقتنامه های مشارکت و همکاری، همگرایی با اروپا را تعقیب نماید. (علویان و موسوی، ۱۴۰۱: ۲۸۲)

تفاوت در ماهیت و ساختار نظام سیاسی دو کشور از عوامل مهم تأثیرگذار بر واگرایی میان دو کشور و دوری ساختار و ماهیت نظام سیاسی دولت‌های حاکم بوده است. تأکید جمهوری آذربایجان بر عرفی‌گرایی و مبارزه حکومت با نمادهای دینی از عوامل اختلاف بین دو کشور بوده است. سکولاریسم به عنوان بخشی از ماهیت غیردینی در جمهوری آذربایجان در نظر گرفته می‌شود، در حالی که در نظام جمهوری اسلامی ایران، ماهیت قدرت ریشه در ایدئولوژی انقلاب اسلامی دارد و این در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز پیگیری می‌شود. (عباس زاده فتح آبادی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۷)

۳-۴ سطح اسطوره

قومیت و مذهب مشترک دو کشور ایران و آذربایجان که می‌توانست سرمایه‌ای ارزشمند برای توسعه روابط باشد، به ابزاری برای دامن زدن به اختلافات تبدیل و به تهدیدی برای دو کشور تبدیل شده است. از یک سو باکو معتقد است که ایران با تلاش برای وارد کردن مذهب در زندگی مردم این کشور، تهدیدی مستقیم برای ثبات آذربایجان است و از سوی دیگر، اظهارنظرهای همیشگی مقامات آذربایجان در مورد یکپارچگی مجدد آذربایجان شمالی و جنوبی موجب افزایش سوطن ایران می‌شود.

ریشه تقابل قومیت و دین به دوره شوروی بازمی‌گردد، استالین از سال ۱۹۲۷ میلادی، مبارزه همه جانبه با دین را در شوروی آغاز کرد. هدف دولت شوروی، همسان سازی قومی و ملی و ایجاد هویتی اجباری و واحد، تحت نظارت مسکو بود. بنابراین، رفتار دولت کمونیستی با اقوام مسلمان، به ویژه شیعیان قفقاز با شدت بیشتری روبه رو شد، زیرا تفکر شیعه آکنده از عناصر انقلابی و شورانگیزی چون شهادت طلبی و ظلم ستیزی بود. به همین سبب، رهبران مکتب مارکسیسم-

لنینیسم، پس از تثبیت سلطه روسیه شوروی بر قفقاز از راه های مختلفی، مانند ممنوع کردن زیارت حج و عتبات عالیات و هرگونه تبلیغ شیعی، تعطیلی مدارس دینی، تغییر اجباری الفبا، مصادره موقوفات مذهبی و سرانجام برخورد فیزیکی با علما و فعالان سیاسی شیعه در قفقاز به مقابله با فرهنگ و ارزش های اسلام برخاست. (چراغعلی و کجباف، ۱۳۹۸: ۲۲۷)

ملی گرایان آذربایجان به موازات اعلام استقلال در سال ۱۹۹۱، ایده آذربایجان واحد که استان های ایران شامل اردبیل، آذربایجان شرقی، زنجان، همدان، آذربایجان غربی، قزوین، گیلان، کردستان و تهران را نیز در بر می گرفت را مطرح کردند. (وثوقی و رضایی، ۱۳۹۴: ۱۶۶) با روی کار آمدن ابوالفضل ایلچی بیگ و پیروانش مساله اتحاد آذربایجان و پان آدریسم قوت گرفت و در همین دوره سازمانی به نام شورای حمایت از حقوق آذربایجانی های جهان^{۱۴} در سال ۱۹۹۹ تاسیس شد و ایلچی بیگ اعلام کرد که تاسیس شورای حمایت از حقوق آذربایجانی های جهان، بخشی جدایی ناپذیر از مبارزه برای آذربایجان متحد است. گام بعدی در راستای پرورش ایده اتحاد آذربایجان تشکیل کنگره جهانی آذربایجانی ها^{۱۵} در باکو در سال ۲۰۰۱ و به دنبال دستور رئیس جمهور حیدر علی اف بود. همچنین اعلام ۳۱ دسامبر به عنوان روز ملی آذربایجانی های جهان از سوی حیدر علی اف، به عنوان گامی مهم در راستای تشکیل آذربایجان بزرگ با جمعیت بیش از ۵۰ میلیون نفر تلقی شد. (KAMRAVA, 2016) سال ۲۰۱۲ پارلمان آذربایجان لایحه ای را برای تغییر نام جمهوری آذربایجان به آذربایجان شمالی پیشنهاد کرد که ادعای ضمنی اشغال آذربایجان جنوبی از سوی ایران را مطرح می کرد. (وثوقی و رضایی، ۱۳۹۴: ۱۶۷) نویسندگانی همچون نظامی گنجوی را که اصلتش آذربایجانی، ولی آثار خویش را به فارسی نوشته است به عنوان شاعر آذربایجانی و آثارش را به عنوان بخشی از ادبیات ملی آذربایجان معرفی می کردند و هیچ تمایزی مابین شخصیت های آذربایجان شمالی و جنوبی قائل نمی شدند. نقشه های چاپ شده نیز هر دو قسمت آذربایجان را به عنوان یک جز واحد نشان می داد. (Shaffer, 2002) همچنین از چهره هایی همچون بابک خرمدین اسطوره سازی صورت گرفت که آشکارا در مقابل ایران شیعی جایی می گرفت.

۴. عوامل همگرایی در روابط دو کشور

۴-۱ سطح لیتانی

از زمان فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱، جمهوری اسلامی ایران همواره در مسیر برقراری نزدیکترین و دوستانه ترین مناسبات با این کشور تلاش نموده است و حمایت های جمهوری اسلامی ایران در

^{۱۴} the Council to Protect the Right of Azerbaijanis of the World (CPRAW)

^{۱۵} the World Azerbaijanis Congress (WAC)

سخت‌ترین شرایط سیاسی و اقتصادی این کشور در اولین سال‌های استقلال از مواردی است که در ذهن و خاطره مردم و مقامات آذربایجان بویژه خانواده علی‌اف باقی مانده است. ایران از جمله اولین کشورهایی بود که بلافاصله بعد از اعلام استقلال جمهوری آذربایجان این کشور را به رسمیت شناخت و از آن حمایت کرد.

همکاری‌های آذربایجان و ایران را می‌توان در دو بستر مختلف ارزیابی کرد. اول، پلتفرم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و جنبش غیرمتعهدها، سازمان همکاری اقتصادی، سازمان همکاری اسلامی و کنفرانس تعامل و اقدامات اعتمادساز در آسیا^{۱۶} (سیکا) که آذربایجان و ایران فعالانه در چارچوب آنها همکاری می‌کنند. (Vəliyev & Məhəmmədi, 2018:129 و همچنین در چارچوب پلتفرم‌های سه و چند جانبه مانند «آذربایجان-ایران-ترکیه» و «آذربایجان-ایران-روسیه» همکاری می‌کنند. روابط سه جانبه آذربایجان-ایران-ترکیه مبتنی بر بازگرداندن اعتماد و بازسازی روابط و غالباً با ماهیت سیاسی است اما روابط سه جانبه آذربایجان-ایران-روسیه اساساً مبتنی بر اجرای پروژه‌های ترانزیتی و اقتصادی از جمله کریدور حمل و نقل شمال-جنوب و پروژه سنکرون سازی برق بین سه کشور است. (shiriyev, 2016: 14)

۲-۴ سطح سیستمی

ظرفیت‌های موجود برای همکاری اقتصادی و بازرگانی یکی از متغیرهای مهمی است که می‌تواند نقش مثبت و سازنده‌ای در توسعه روابط میان ایران و جمهوری آذربایجان داشته باشد. شرایط دو کشور به دلیل قرارگیری در وضعیت کشورهای در حال توسعه از یک طرف و قرابت جغرافیایی دو کشور از طرف دیگر پتانسیل مناسبی را برای توسعه همکاری‌های اقتصادی دو جانبه فراهم کرده است. شمار زیادی از ایرانیان در جمهوری آذربایجان و شهروندان جمهوری آذربایجان در ایران بویژه در استان‌های آذربایجان شرقی، غربی و زنجان با سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال از جمله در مناطق آزاد اقتصادی فعالیت دارند. کمیسیون‌های مشترک همکاری اقتصادی دو کشور با یکدیگر در راستای توسعه روابط همه جانبه، اسناد و زیرساخت‌های حقوقی و قانونی همکاری‌های دو جانبه را تنظیم می‌کنند. (امپراحمیدیان، ۱۴۰۲) ایران و آذربایجان ۱۷۹ توافق نامه حقوقی را به امضا رسانده اند که ۴۰ سند به دوره ریاست دولت آقای روحانی باز می‌گردد. برگزاری منظم کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و آذربایجان در طول سال‌ها بستر اصلی برای تنظیم همکاری‌های تجاری و اقتصادی دو کشور بوده است که اولین جلسه کمیسیون در نوامبر سال ۱۹۹۲ تشکیل شد و طی آن تفاهم نامه‌ای برای تایید توافقات

^{۱۶} Conference on Interaction and Confidence-Building Measures in Asia

در مورد موضوعات مختلف از جمله واردات و صادرات کالا به امضا رسید. این کمیسیون در طول سالیان گذشته همواره نشست های سالانه منظمی داشته است. آخرین نشست مربوط به پانزدهمین کمیسیون مشترک اقتصادی بوده است که در اسفند ۱۴۰۰ در شهر باکو برگزار شد، که بنا بود نشست آتی طبق برنامه در تهران برگزار گردد که با توجه به حمله به سفارت جمهوری آذربایجان در تهران این نشست با وقفه مواجه شد. بسترهایی که ظرفیت توسعه همکاری های اقتصادی میان دو کشور را دارا هستند در کمیسیون مشترک اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است که موضوعات تجاری و گمرکی، صنعتی و تکنولوژی، بانکی و مالی، حمل و نقل و ارتباطات، محیط زیست، فرهنگی، علمی، آموزشی و توریسم و کشاورزی از اهم موارد مورد اشاره در کمیسیون مشترک بوده است. طبق آمار موجود ایران ۳,۳۲ درصد از نیاز وارداتی آذربایجان را برآورده ساخته است. (خیر خواه و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۶۴)

به طور کلی ترانزیت همواره محرک خاصی برای بهبود روابط میان ایران و جمهوری آذربایجان بوده است. شاهین مصطفی اف معاون نخست وزیر آذربایجان در سفری به ایران در ماه ژوئیه ۲۰۲۳ با اشاره به رشد ۵۸ درصدی حمل و نقل بین المللی بین باکو و تهران گفت که هزاران شرکت ایرانی در آذربایجان فعال هستند. (Klaleche, 2023: 42) موفقیت پروژه مشترک ریلی با این واقعیت که بیش از ۹۸ هزار تن کالا از پایانه ریلی آستارا در نیمه اول سال ۲۰۲۳ میلادی صادر شده است برجسته می شود. علاوه بر این، حدود ۱۲۸۰۰۰ تن کالای غیرنفتی به طور موثر از این نقطه مرزی ترانزیت شده است که نشان دهنده نقش محوری اتصال ریلی در تسهیل تجارت دوجانبه است.

حوزه انرژی دیگر حوزه همکاری دو کشور است. روابط در حوزه انرژی بین ایران و آذربایجان به دهه ۱۹۹۰ باز می گردد. اولین توافقنامه انرژی بین ایران و آذربایجان در سال ۱۹۹۲ در طول ریاست جمهوری حیدر علی اف در دیدار از ایران با هدف حل و فصل مشکلات انرژی جمهوری خودمختار نخجوان امضاء شد. طبق این توافق ایران ساخت خط لوله ای از خوی به جلفا و درون نخجوان را عملیاتی کرد. ایران و آذربایجان در ۴ ژوئن ۱۹۹۶ توافق نامه تولید و استخراج از میدان شاه دنیز به وسیله جمهوری آذربایجان و شرکت های خارجی را امضا کردند و طی آن سهم شرکت ایرانی ۱۰ درصد اعلام شد. شرکت تاپو ترکیه نیز سهم ۹ درصدی را به دست آورد. (پور احمدی میدی و پدین، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹) در واقع شرکت ملی نفت ایران ۱۰ درصد از سهام توسعه میدان گازی شاه دنیز آذربایجان را در اختیار دارد. (Zabanova & Weiss, 2017: 5) شرکت نیکو^{۱۷} وابسته به شرکت ملی نفت ایران در لوزان سوئیس، همراه با شرکت های بی پی بریتانیا بعنوان مجری پروژه، لوک اویل روسیه، پتروناس مالزی، سوکار جمهوری آذربایجان و شرکت ملی نفت ترکیه ۲۲ میلیارد دلار در فاز دوم میدان شاه دنیز دریای خزر جمهوری آذربایجان سرمایه گذاری کرده اند. همچنین بیش از ۱۰ شرکت بین المللی

حدود ۱۸ میلیارد دلار برای احداث خط لوله کریدور قفقاز جنوبی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. (فرصت طلایی شاه‌دیز برای باکو و کاغذ پاره‌های تحریم در تهران، ۱۳۹۹)

علاوه بر بخش گاز، در سال ۲۰۰۲ در پی مذاکرات شرکت توانیر ایران و آذر انرژی توافق شد که شرکت برق آذربایجان پتانسیل انتقال ۵۰ مگاواتی را از طریق پست ۱۳۲ کیلوولتی جلفا افزایش دهد، همچنین مقرر شد خط انتقال ۱۳۲ کیلوولت جلفا - اردوآباد احداث گردد که این طرح تا اوت ۲۰۰۴ تکمیل و راه اندازی شد. (Kouhi-Esfahani, 2019) در واقع همکاری انرژی می‌تواند به ایران و آذربایجان برای بهبود و توسعه روابط و پیوندهای دوجانبه شان کمک کند. جمهوری اسلامی ایران با جمهوری آذربایجان برای سال‌های زیادی برای توسعه‌ی میدان‌های گاز شاه‌دیز برای مصرف در جمهوری آذربایجان همکاری کرده است. (پور احمدی میبدی و پدین، ۱۳۹۸: ۱۴۰)

قرارداد سوآپ ۲۵ ساله بین جمهوری آذربایجان و ایران در سال ۲۰۰۵ به امضا رسید و به طور متوسط ۳۰۰ تا ۳۹۰ میلیون متر مکعب در سال به منطقه آذربایجانی نخجوان منتقل می‌شود. دو کشور همچنین در سال ۲۰۰۶ توافق کردند که دو نیروگاه برق آبی در هر طرف رودخانه ارس بسازند و در سفر علی‌اف به تهران در سال ۲۰۱۴، دو کشور طرح مشترکی را برای ساخت ایستگاه برق آبی مرزآباد-اردوآباد امضا کردند. ده سال بعد، با کاهش چالش‌های فنی و سیاسی، توافقنامه‌ای درباره همکاری در زمینه ادامه ساخت، بهره‌برداری و استفاده از منابع آب و انرژی سدها و نیروگاه‌های خدآفرین و قیز قلعه‌سی، بر روی رودخانه ارس در روز ۲۳ فوریه سال ۲۰۱۶ میلادی به امضا رسید. (ساخت پل بر روی رود ارس بر اساس توافق ۲۰۱۶ ایران-آذربایجان است، ۱۳۹۹) تهران و باکو همچنین در ساخت مشترک خط انتقال پارس آباد-ایمیشلی (مغان) و نیروگاه حرارتی سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌اند که با تکمیل نیروگاه تا ۶۰۰ مگاوات برق را تسهیل می‌کند. (پور احمدی میبدی و پدین، ۱۳۹۸: ۱۴۰)

۳-۴ سطح گفت‌وگو

محرك اصلی آشتی جمهوری آذربایجان و ایران، تمایل متقابل برای ثبات منطقه‌ای است. دو کشور ایران و آذربایجان به عنوان دو دولت مستقل، سیاست خارجی خود را در عدم وابستگی به کشورهای دیگر تعریف کرده‌اند و از همین رو در سازمان‌هایی مانند جنبش عدم تعهد عضویت دارند، هر دو کشور، یکی از سوی غرب و دیگری از سوی روسیه تحت فشار قرار دارند که این موضوع منجر به شکل‌گیری نگاه واحد در خصوص سیاست خارجی مستقل مبنی بر عدم وابستگی به دولت‌های دیگر شده است. سیاست خارجی باکو طی دو دهه گذشته با ایجاد تعادل یا فاصله برابر بین ساختارهای اوراسیا روسی محور و بلوک قدرت غرب مشخص شده است. خصومت روسیه و غرب تنها عزم آذربایجان را برای

همسو نشدن با هیچ یک از طرف‌های مقابل تقویت کرده است. در عین حال، این امر منجر به جستجوی ساختار و جهت‌گیری ژئوپلیتیکی جدید برای سیاست خارجی و توسعه اقتصادی باکو شده است. در اینجا، کشورهای منطقه به عنوان یک شریک استراتژیک بالقوه برای آذربایجان ظاهر می‌شود که یک همسویی ژئوپلیتیکی و اقتصادی دوجانبه سودمند را ارائه می‌دهد. (محمدی، ۱۴۰۳)

آذربایجان همیشه مراقب ایجاد روابط با "همسایگان بزرگ" خود بوده است، از همین رو ضمن عدم پیوستن به بلوک‌ها همواره تلاش نموده تا تنش صفر با همسایگان به غیر از ارمنستان را دنبال کند. رویکرد متعادل باکو در سیاست خارجی که سعی در مدیریت تعادل بین غرب، روسیه، ترکیه و البته ایران دارد، این کشور را متمایز می‌کند. (ALILI, 2015:5)

عقلانیت مبتنی بر سیاست واقعی همواره در روابط دو کشور حاکم بوده و تفکر سیاسی مبتنی بر رویکرد مسئولانه به منافع مشترک و آینده منطقه روابط دوجانبه را مشخص کرده است. روابط نزدیک عاملی حیاتی برای تقویت ثبات منطقه‌ای است. در واقع ایران روابط با آذربایجان را تنها از منظر روابط دوجانبه نمی‌بیند، بلکه از منظر توسعه روابط با کل منطقه است. (Məhəmmədi & Vəliyev, 2018:143)

۴-۴ سطح اسطوره

ایران مانند ترکیه و روسیه خود را یک قدرت منطقه‌ای می‌داند که سابقه امپراتوری در منطقه را داشته است و پیوندهای تاریخی، فرهنگی و قومی قابل توجهی با قفقاز جنوبی دارد که از امپراتوری پارس به ارث رسیده است. تا اوایل قرن نوزدهم بسیاری از مناطق قفقاز بخشی از امپراتوری ایران بود. تاریخ و ادبیات کشورهای قفقاز جنوبی مملو از رگه‌های ایرانی است اما با امضای معاهدات گلستان و ترکمانچای در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸، حضور ایرانی‌ها در منطقه به شدت کاهش یافت. اما انقلاب ۱۹۷۹ ایران به عنوان یکی از مهمترین رویدادهای قرن بیستم برای سیاست خارجی ایران منجر به تغییر در مرکز ثقل سیاست خارجی جمهوری اسلامی و گرایش به سمت شیعه‌گرایی شد، در واقع چهار جریان زیربنایی و مستمر در رویکرد سیاست خارجی ایران شکل گرفت: نقش ایدئولوژی اسلامی، نقش موقعیت جغرافیایی و تمرکز بر مسائل منطقه‌ای و همکاری منطقه‌ای. از آنجا که پس از استقلال جمهوری آذربایجان پایه‌های دولت این کشور بر روی ناسیونالیسم شکل گرفت، مقامات جمهوری آذربایجان رویکرد سیاست خارجی ایران را در مقابل خود و به عنوان تهدید وجودی برای خود دیدند این در حالی بود که سیاست خارجی ایران در منطقه نه بر اساس صدور اسلام و انقلاب اسلامی که مبتنی بر سیاست عمل‌گرایانه منطقه‌ای بود. سیاست ایران در قفقاز جنوبی مبتنی بر عمل‌گرایی است و نه بر اساس ایدئولوژی مذهبی اما برخی اقدامات از سوی برخی لابی‌ها و صاحب‌منصبان با دیدگاه‌های قومیتی منجر به شکل‌گیری

این استعاره اشتباه در جمهوری آذربایجان شد و در همین چارچوب جمهوری آذربایجان، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان بازیگری بیگانه تعریف کرد که همواره از سوی آن تهدید می شود، این در حالی است که رویکرد عمل گرایانه ایران در قفقاز کاملاً منطبق با سیاست خارجی آذربایجان بوده و می تواند زمینه توسعه همگرایی را فراهم کند. (german, 2016)

لذا تا زمانی که نوعی احساس خطر نسبت به قدرت ملی ایران در منطقه وجود دارد، تنگنای امنیتی در روابط دو کشور تشدید خواهد شد. در واقع این نوع اسطوره سازی حاکم بر روابط دو کشور را می توان علت عمیق تر چالش های موجود میان ایران و آذربایجان دانست که تغییر این اسطوره و بازتعریف آن می تواند به بازتعریف در رویکرد دو کشور بینجامد.

نتیجه گیری

هدف از انجام این پژوهش بررسی علل ناپایداری و ظرفیت های بالقوه پایداری در روابط ایران و جمهوری آذربایجان بود. در فرضیه پژوهش مطرح شده بود که ناپایداری روابط دو کشور بیش از آنکه متأثر از عوامل سطوح لیتانی و گذرا باشد ریشه در سطوح سیستمی، گفتمانی و عوامل استعاره ای و ماهیتی دارد که باعث شکل گیری تهدید وجودی و هویتی در دو طرف شده و مباحث قومیتی و مذهب آن را تشدید کرده است.

با بررسی روند روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان به این نتیجه می رسیم که دو روند بر روابط دو کشور تاثیر گذار بوده است. این دو روند با عنوان روند ایران و روند آذربایجان قابل تشخیص است. در روند جمهوری آذربایجان دیده می شود که این کشور طی سی سال گذشته سعی در فاصله گرفتن از جمهوری اسلامی ایران با شیبهی ملایم است. این فاصله گرفتن ذیل سیاست کلان فاصله گرفتن از منطقه و نظم موجود در آن (نظم روسی) است. آذربایجان این اقدام را به کمک ترکیه و غرب انجام می دهد. در این بین سعی می کند اقدامات خود را بدون تحریک کشورهای منطقه نظیر ایران و روسیه انجام دهد. در سوی دیگر در روند ایران ملاحظه می شود که ضمن عدم توجه کافی به مسئله قفقاز و بلاخص جمهوری آذربایجان، نوعی عدم اجماع در خصوص رویکرد و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به موضوع فوق وجود دارد. در این بین دو رویکرد کلان نسبت به آذربایجان شکل گرفته است. رویکرد اول با دشمن پنداری از این کشور سعی در تقابل با دولت جمهوری آذربایجان را دارد. دو گروه از این دیدگاه حمایت می کنند. گروه اول پان ایرانیست های و طرفداران آگاه و ناآگاه آن هستند و گروه دوم امت گرایان افراطی که سعی در توسعه تشیع در آذربایجان و ایجاد گروه ها و جنبش های فراملی در این کشور را دارند. این رویکرد توسط لابی ارمنی در داخل کشور تقویت می شود. لابی فوق خود از اپوزیسیون های دولت ارمنستان است و ارتباط بسیار نزدیکی با روسیه و قره باغی های

ارمنستان دارد. در رویکرد دوم نسبت به آذربایجان تلاش می شود مشکلات موجود در روابط دو کشور را حاصل از سوء تفاهات تاریخ دانسته و پیشنهاد می شود با نزدیکی به جمهوری آذربایجان به طور خاص و ترکیه و شورای ترک بطور عام، از مشکلات موجود عبور کرده و به نوعی اعتماد سازی در سمت آذربایجان ایجاد نماید. در روند ایران مقابله بین این دو رویکرد همچنان وجود دارد. نکته مهم در این بین این است که رویکرد دولتی در جمهوری اسلامی ایران هیچ یک از این دو رویکرد نمی باشد. این شرایط موجب شده است که در تناسب روند ایران و آذربایجان، عموماً روند غالب روند آذربایجان باشد و این کشور نیروی موثر در هدایت روابط باشد. در نتیجه برآیند دو روند ایران و آذربایجان موجب شده که روابط با آذربایجان به خواست طرف آذربایجانی با شبی ملایم به سوی واگرایی پیش برود. در این بین طی سی سال اخیر تکانه هایی نیز به این روابط وارد شده است که این تکانه ها نیز موجب تسریع در روند واگرایی دو کشور شده است. از جمله این تکانه ها می توان به مسابقه یوروویژن، قانون ممنوعیت حجاب در آذربایجان، ترور شهردار گنجه، جنگ دوم قره باغ، موضع ایران در خصوص زنگه زور، حادثه سفارت، اخراج دیپلمات های ایران از باکو و چند مورد دیگر اشاره کرد. هرچند در برخی موارد این تکانه ها در جهت عکس یعنی بهبود روابط گام برداشته است که نمونه های آن شامل دیدار روسای جمهور دو کشور در افتتاح سد قیزقلعه سی و حمایت آذربایجان از برنامه هسته ای ایران می باشد. اما وجه غالب این تکانه ها در جهت همسو با واگرایی و روند کلان دو کشور بوده است.

در این شرایط با بررسی تحلیل لایه ای روابط ملاحظه می شود که عمده دلایل واگرایی دو کشور در لایه دوم (نظام اجتماعی و ساختارها) سوم (جهانی بینی و گفتمان) و در مقابل همگرایی دو کشور در لایه دوم است. به همین جهت توصیه می شود از تمرکز بیش از حد بر انگاره های هویتی اجتناب شود. در روابط دو کشور ساخت های مادی بهتر می تواند فرصت های موجد در روابط را شناسایی نماید. به همین جهت در آسیب شناسی روابط دو کشور به طور کلی توصیه می شود، سطح تحلیل لایه ای در لایه دوم خود مبنای کار قرار گیرد و در سطح بعدی، آسیب شناسی در ذیل همین لایه در روابط صورت پذیرد. بر این اساس توصیه می شود:

۱. از تمرکز بیش از حد بر چارچوب های سازه انگاری در تحلیل روابط اجتناب شود.
۲. در حوزه قفقاز و آسیای مرکزی ارتباط شخصی بین رهبران از عوامل تاثیر گذار در حل مسائل و مشکلات است. توصیه می شود این ارتباط به طور جد در سطوح سران قوه ایجاد و از ظرفیت آن در بسط روابط استفاده شود.
۳. در ساخت مادی روابط، مشکلات موجود مرتفع شود.

۴. توافقات مصوب اجرا نشده در دو طرف (مخصوصاً در طرف ایرانی) از دلایل عمده بروز سوء تفاهات و بی اعتمادی در روابط است. توصیه می شود در اسرع وقت این موارد عملیاتی شود.^{۱۸}
۵. تلاش برای وزن دادن به سازوکارهای منطقه ای برای جلوگیری از ورود بازیگران فرامنطقه ای
۶. تدوین کتاب های درسی در ایران مبتنی بر ایجاد تعادل با محتوای تولید شده در آذربایجان و بین المللی کردن موضوع تعریف تاریخ و مصادره مفاخر ایران
۷. تمرکز روی فعالیت های دولتی دینی که بین کشورهای همکاری اسلامی به رسمیت شناخته شده است.
۸. عدم ورود به مسائل داخلی این کشور مخصوصاً موضوعات مذهبی

منابع

فارسی

- پورا احمدی میبدی، حسین، پدین، محمد. (۱۳۹۸). عوامل تأثیر گذار بر روابط ج.ا.ایران و ج.آذربایجان از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۶. فصلنامه علمی رهیافت های سیاسی و بین المللی، ۱۱(۳)صص ۱۱۵-۱۴۶.
- چراغچی، قاسم؛ کجباف، علی اکبر. (۱۳۹۸). مسلمانان قفقاز: از تعامل با ایران تا تقابل با روسیه. فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، ۸۰(۴) صص ۲۳۸-۲۰۳.
- خداوردی، چنگیزی کچکلو؛ گنجی او، گنجعلی؛ عباس او، واحد. (۱۴۰۳). ظرفیت تجاری و چشم انداز توسعه در روابط تجاری جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان با استفاده از مدل جاذبه، نشریه علمی پژوهشی مطالعات کشورها، ۲(۳)، صص ۳۷۷-۳۵۳.
- خیرخواه، سخاوت، طباطبایی پناه، سید علی، سلطانی، علیرضا، شیرزاد، حمید رضا، (۱۴۰۲)، آسیب شناسی ظرفیت های دیپلماسی فرهنگی و رسانه ای در مناسبات اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای همسایه، فصلنامه روابط خارجی، ۱۵(۱)صص ۱۷۲-۱۴۳

^{۱۸} مواردی همچون، تکمیل جاده و محوطه پل بتنی آستارا، محوطه بانداز آستارا، تجهیز مرز بیله سوار

- ذکی، یاشار و ولیقلی زاده، علی. (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل موانع ژئوپلیتیکی مناسبات اقتصادی ایران جمهوری آذربایجان. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۳(۳) صص ۵۶۰-۵۴۱.
- راه نجات، میترا و کبیری، حسن. (۱۳۹۷). واکاوی عوامل اقتصادی-امنیتی واگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۷(۲۵) صص ۹۵-۱۲۳.
- عباس زاده فتح آبادی، مهدی، معین آبادی بیدگلی، حسین و دوست حسینی، مهدیه. (۱۴۰۰). تحلیل سازه‌انگاره چرخش در سیاست خارجی ایران در برابر بحران قره‌باغ. (۲۰۲۰). مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۴(۲)، صص ۲۴۶-۲۲۵.
- علویان، مرتضی و موسوی، سیدصالح (۱۴۰۱)، چالش‌های پیش رو انتقال انرژی جمهوری اسلامی ایران به قفقاز جنوبی، فصلنامه روابط خارجی، ۱۴(۲) صص ۲۹۴-۲۶۳.
- علی زاده، شیوا؛ حسینی تقی آباد، (۱۳۹۷) دیپلماسی عمومی و سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران در روابط با جمهوری آذربایجان؛ ظرفیت‌ها، موانع و راهکارها. فصلنامه‌ی جستارهای سیاسی معاصر، ۴(۳۴) صص ۱-۲۴.
- عنایت‌الله، سهیل (۱۳۸۸). تحلیل لایه ای علت‌ها، انتشارات مرکز آینده پژوهی صنایع دفاعی
- عنایت‌الله، سهیل (۱۳۹۵)، آینده پژوهی با روش تحلیل لایه ای علت‌ها، انتشارات شکیب
- کولایی، الهه و جوکار، علی‌اکبر. نقش تحولات روابط روسیه با غرب (اروپا و آمریکا) در همکاری اقتصادی ایران با کشورهای قفقاز جنوبی (۲۰۱۴-۲۰۱۹). فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۶(۱۱۲) صص ۹۳-۱۱۶.
- کولایی، الهه و اصولی، فرهاد (۱۳۹۱)، چگونگی تغییر روابط امنیتی شده ایران و جمهوری آذربایجان، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۱(۵) صص ۹۴-۷۵.
- مجیدی، محمد رضا و صوراناری، حسین. (۱۳۹۵). نقش مواریت مشترک فرهنگی در همگرایی ایران و جمهوری آذربایجان. مطالعات اوراسیای مرکزی، ۹(۲) صص ۳۶۰-۳۴۱.
- محمدی فرد، محمدحسام. (۱۴۰۳). تحلیل و بررسی چالش‌های گمرک جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
- معینی علمداری، جهانگیر، راسخی، عبدالله (۱۳۸۹)، روش‌شناسی سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل، فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۴(۱) صص ۱۸۳-۲۱۴.

- وثوقی، سعید و رضایی، مسعود. (۱۳۹۴). نگاهی ایرانی به فهم موانع و ناکامی در روابط تهران - باکو. فصلنامه سیاست جهانی، ۴(۴) صص ۲۰۲-۱۶۵.

انگلیسی

- ALILI, A. (2015). Azerbaijan and Iran after the Sanctions: The Pathways of Advanced Engagement and Confrontation. *Center for Economic and Social Development, Azerbaijan*, 5-10.
- Azizi, H., & Hamidfar, H. (2021). Continuity and Change in Iran's Approach toward the Nagorno-Karabakh Crisis. *Geopolitics Quarterly*, 168-170.
- German, t. (2016). regional cooperation in the south Caucasus . New york: Routledge.
- KAMRAVA, M. (2016). THE GREAT GAME IN WEST ASIA. New York: Oxford University Press.
- Kouhi-Esfahani, M. (2019). Iran's Foreign Policy in the South Caucasus: Relations with Azerbaijan and Armenia. london : Routledge.
- Mahammadi, M. (2017). Azerbaijan – Iran Cultural Relations: Dynamics and Potentials. *Caucasus International Journal*, 107-115.
- Shaffer, B. (2002). Borders and Brethren Iran and the Challenge of Azerbaijani Identity. Massachusetts : the Belfer Center for Science and International Affairs.
- Shafiyev, F. (2020). Azerbaijan's Geopolitical Landscape. the Czech Republic: Charles University, Karolinum Press.
- shiriyev, z. (2016). institutionalizing a trilateral strategic partnership: Azerbaijan, georgia, turkey. konrad adenauer stiftung.
- Sinkay, B. (2024). Azerbaijan-Iran Relations under the Shadow of Pan-Turkist Challenges. *Arab Center for Research and Policy Studies*, 5-9.
- SULTAN , A. (2023). Situating the Local in Global Drug Policy Debates: Historical Overview of Political and Drug Market Developments in Azerbaijan. Germany: Journal of Illicit Economies and Development.
 - Torfing, Jacob , (1999), New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe and Žižek, Wiley-Blackwell
- TASHJIAN, Y. (2024). THE "BATTLE OF THE CORRIDORS" REGIONAL INTERCONNECTIVITY AND THE GEO-ECONOMIC FUTURE OF THE MIDDLE EAST. *the Issam Fares Institute for Public Policy & International Affairs*, 5-20.
- Vəliyev, C., & Məhəmmədi, M. (2018). *Azərbaycan-İran əməkdaşlığı: əsas istiqamətlər və imkanlar*. baku: Strateji Araşdırmalar Mərkəzi.
- Weiss, A., & Zabanova, Y. (2017). The South Caucasus and Iran in the post-sanctions era: pursuing greater interconnectedness amidst continuing constraints and scaled-down expectations. *Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP)*, 5.

نسخه پیش از انتشار

نسخه پیش از انتشار

Layered analysis of the causes and factors of instability in relations between the Islamic Republic of Iran and the Republic of Azerbaijan (2000-2024)

Abstract:

The South Caucasus region, as part of Iran's civilizational sphere, is of geostrategic importance to the Islamic Republic of Iran beyond the equations related to state-nation relations and geographical borders. Among the countries of the South Caucasus, the Republic of Azerbaijan is of particular importance to Iran in terms of its size, population, natural resources, extensive border with Iran, Shiite religion, Azeri ethnicity, and cultural and civilizational issues. Despite the great potential for convergence and cooperation between the two countries, the instability of bilateral relations has been the main characteristic of the relations between the two countries throughout the history of more than 30 years of relations. The Islamic Republic of Iran and the Republic of Azerbaijan are two neighboring countries with high cultural similarities that have been in an unstable atmosphere of bilateral relations due to numerous factors. The two countries have many aspects of interaction in bilateral relations in such a way that the scope of issues involved in bilateral relations is very large and diverse and covers a range of political, cultural, economic, military, environmental, and social issues. Therefore, managing bilateral relations in such conditions is very difficult. In addition to the effects of internal conditions and impulses on bilateral relations, regional and sometimes trans-regional issues also add to the complexity of bilateral relations. In such an environment, finding the roots of instability in bilateral relations is important. In this study, an attempt has been made to examine the effective roots in the convergence and divergence of the two countries by applying the theory of layered analysis of causes and to present suggestions for improving bilateral relations. The approach of this research is descriptive-analytical, its method is qualitative and the method of collecting information is library.

Keywords: Geopolitics, soft power, identity, Pan-Turkism, ethnicity